

تهدید موج جدید کرونا جدی است

جمهوری اسلامی در ناتوانی مهار کرونا به صدر کشورهای جهان صعود کرده است. درحالی که در تمام کشورها بیماری کوید ۱۹ روند کاهشی را طی می کند و تعداد زیادی از کشورها با واکسیناسیون عمومی، این بیماری را تحت کنترل درآورده اند و در حال برچیدن آخرین محدودیت ها هستند، در ایران اما، نه فقط خبری از کاهش این روند و مرگ ناشی از بیماری کوید ۱۹ نیست، بلکه از اواخر خردادماه بار دیگر تعداد مبتلایان به سرعت در حال افزایش است. ایران هم اکنون در میان ۷ کشورنخست جهان از نظر تعداد مرگ روزانه بیماران کوید ۱۹ قرار دارد. فاجعه بارتر اما این است که در چنین شرایطی موج پنجم شیوع کرونا نیز هم اکنون فرارسیده است و ویروس هندی دلتا با سرایت بسیار شدید ۸ تا ۱۲ نفری در بخش وسیعی از کشور در حال چرخش است.

این موج جدید هم اکنون استان های هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس، بوشهر، ایلام، یزد و مناطقی از گیلان و تهران را فراگرفته است.

به گزارش تسنیم تنها در طول یک هفته بر تعداد شهرستان های قرمز ۴۵ درصد افزوده شد. سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان نیز در گفت و گو با این خبرگزاری گفت: روند بیماری کرونا در هرمزگان کاملاً صعودی است و با موجی سرکش روبرو هستیم که روزانه بر افراد بیمار و بستری می افزاید.

وی افزود: در حال حاضر ۶۹۸ بیمار در بیمارستان ها بستری هستند و ۱۰۶۱۱ نفر در منازل خود تحت قرنطینه قرار دارند. در برخی از استان های دیگر نیز از جمله بوشهر و سیستان و بلوچستان، وضع تقریباً به همین درجه از وخامت قرار دارد.

در صفحه ۲

از اعتصاب
سراسری
کارگران صنعت نفت
حمایت کنیم

در صفحه ۸

گسترده باد اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت



بار دیگر بانگ رسای اعتراض کارگران نفت در همه جا پیچید. پرچم اعتصاب گسترده و فراگیر با دست توانای کارگر نفت به اهتزاز درآمد. موج بلند اعتصاب، جامعه را که درگیر تلاطمات سیاسی است تکان داد. محروم ترین و زحمتکش ترین بخش کارگران صنعت نفت (کارگران غیررسمی شامل کارگران پیمانی، قرارداد موقت، پروژه ای و...) که اکثریت بسیار

در صفحه ۳

پاندمی کرونا و وضعیت فاجعه بار نظام آموزشی

در صفحه ۱۲

آدمکشی که

معتقد است

به جای محاکمه باید

"تشویق" شود

کریه اکنون صفتی آبتیر است

چرا که به تنهایی گویای خون تشنگی نیست

تحمیلی و گران جانی را افاده نمی کند

نه مُفت خوارگی را

نه خود بارگی را

(احمد شاملو)

در صفحه ۵

به خود باور بیاوریم

نمایش "انتخاباتی" سیزدهمین دوره ریاست جمهوری رژیم جمهوری اسلامی سرانجام به پایان رسید. نمایشی که نتایج آن پیشاپیش روشن بود. گرچه در چهار دهه عمر جمهوری اسلامی، پیش از این نیز، درصد بالایی از وجدان شرایط رأی دهی، از بازی در نمایش های دوره ای رژیم اجتناب کرده بودند، اما عدم مشارکت بالا در "انتخابات" این دوره از ریاست جمهوری رژیم، وجه تمایز بارزی با دوره های گذشته داشت و آن هم تحریم فعال و آگاهانه آن از سوی مردم بود. مردمی به جان آمده از فقر و

در صفحه ۷

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره نتایج نمایش انتخابات
نه شجاعانه و بزرگ اکثریت مردم ایران به کلیت رژیم اسلامی

در صفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
با همه نیرو از اعتصابات سراسری کارگران نفت حمایت کنیم

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تهدید موج جدید کرونا جدی است

مرکز روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی روز شنبه ۵ تیرماه در اطلاعیهای اعلام کرد: در طول ۲۴ ساعت گذشته، ۱۲۳ بیمار ویروس کرونا جان خود را از دست دادند و مجموع جانباختگان این بیماری به ۸۳ هزار و ۷۱۱ نفر رسید. در حال حاضر ۳۲ شهر کشور در وضعیت قرمز، ۱۷۴ شهر در وضعیت نارنجی، ۲۴۲ شهر در وضعیت زرد قرار دارند.

بالبین همه فاجعه، اما واکنش‌های به‌کندی انجام می‌گیرد و اقدام جدی برای نجات جان مردم ایران انجام نمی‌گیرد.

پس از گذشت نزدیک به یک سال و نیم از شیوع کرونا در ایران، وزارت بهداشت روز شنبه ۵ تیر اعلام کرد که تاکنون ۴ میلیون و ۴۱۶ هزار و ۹۸۳ نفر دوز اول واکسن کرونا و یک میلیون و ۱۹۶ هزار و ۱۵۷ نفر نیز دوز دوم را تزریق کرده و واکنش شده‌اند.

این در شرایطی است که حتی مردمی که دوز اول واکسن را تزریق کرده‌اند از هفته گذشته برای تزریق دوز دوم با مشکلات متعدد ناشی از نبود واکسن و هرج‌ومرج و بی‌سازمانی در تزریق آن به‌رو بودند.

درحالی‌که سالمندان منتظر تزریق دوز دوم بودند، به‌یکباره اعلام شد واکسن تمام شد. واکسن نیست. آشفته‌گی در تزریق دوز دوم واکسن باعث مراجعه مکرر مردم به مراکز تزریق، اعتراض و تجمع‌های گسترده در مقابل این مراکز شد.

در هیچ کجای جهان وضعیت به این حد از آشفتگی و بی‌برنامگی نیست که افراد مسن از نیمه‌شب در صف بایستند، تا واکسن دوز دوم را بزنند و بعد هم معلوم شود واکسنی وجود ندارد. گزارش‌ها و کلیپ‌های متعددی از صف‌های طولانی و تجمعات سالمندان در مقابل مراکز تزریق، در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته است که در یک نمونه آن پلیس فاشیست رژیم علیه سالمندانی که حتی توان راه رفتن ندارند به‌زور متوسل می‌شود و تعدادی از آن‌ها را بر زمین می‌اندازد. در کلیپ دیگری، یکی از سالمندان می‌گوید: ۴ و نیم صبح آمدن ثبت‌نام کردم نفر چهارصد و چهل و دوم. فکر کردم مرغ می‌دهند که این‌قدر شلوغ شده.

روزنامه همشهری در گزارشی از این صف‌ها و تجمعات نوشت: "صبح دوشنبه (۳۱ خرداد)، سالمندان سرگردان اما صبور در گروه‌های پرجمعیتی در مرکز جمعیتی واکنش‌های کرونا در پارک هنرمندان تهران، جمع شده‌اند. جمعیت قابل‌توجهی داخل سوله تزریق واکسن حضور دارند و نمی‌توانند در مانده‌اند. هیچ‌کس در نوبت نیست، هر کس زودتر آمده، زودتر هم واکسن می‌زند. برای هیچ‌کدام پیامکی از سوی وزارت بهداشت نیامده. ثبت‌نامی در کار نیست، تنها یک برگه کاغذ است که اسامی با خودکار روی آن نوشته می‌شود. مسئولان مرکز، مدام به سالمندان تذکر می‌دهند که این وضعیت از نظر بهداشتی و رعایت پروتکل‌ها مورد تأیید وزارت بهداشت نیست و در چنین شرایطی به هیچ وجه

واکسن تزریق نمی‌شود. همین تذکرها منجر شد تا چند صف طولانی تشکیل شود و افراد به‌صورت رسمی منتظر بمانند. آنهایی که خارج از مرکز ایستاده‌اند، بلا تکلیف هستند، نمی‌دانند، باید بروند یا بمانند. واکسن به آنها می‌رسد یا خیر. با این حال می‌گویند که ترجیحشان به ماندن در این صف و زیر آفتاب است تا رفتن به خانه و نگرانی از این که آیا فردا به آنها واکسن می‌رسد.

بهرغم ادعای مقامات وزارت بهداشت مبنی بر رسیدن واکسن، کمبود واکسن حتی برای کسانی که دوز اول را دریافت کرده‌اند، محسوس است و روند تزریق دوز دوم به‌کندی پیش می‌رود. درحالی‌که متخصصین تأکید دارند که اگر فاصله بین دوزها افزایش پیدا کند، احتمال از بین رفتن ایمنی نسبی و جهش ویروس وجود دارد، از تزریق دوز اول گروه کثیری از مردم بیش از ۹ هفته می‌گذرد. این در حالی است که در واکسن سینوفارم فاصله زمانی میان دوز اول و دوم هشت هفته است.

رئیس کمیته اپیدمیولوژی کووید-۱۹، نیز با تأکید بر این‌که در تعدادی از استان‌ها کانون‌های جدیدی از واریانت‌های آفریقای جنوبی و هندی ایجاد شده، به‌طوری‌که فوراً ویروسی در این مناطق روی داده است، گفت:

"برای پیشگیری از وقوع موج پنجم، بالا بردن سرعت واکنش‌های کشور که این روزها به دلیل پاره‌ای از مشکلات به‌کندی انجام می‌شود، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که مسئولان حوزه بهداشت باید به آن توجه کنند؛ افزایش سرعت واکنش‌های واکسن‌سازی و گسترده‌گی آن در همه مناطق کشور با اهمیت‌ترین راهکار برای کنترل بیماری کروناست. این طور که به نظر می‌رسد در حال حاضر تنها راه ایمنی در برابر این ویروس، واکنش‌های مردم جامعه است."

با این اوصاف که خطر جانی موج پنجم ویروس بیش از گذشته مردم را تهدید می‌کند، مقامات دولتی جز توجیه‌گری و وعده‌های پوشالی حرفی برای گفتن ندارند.

معاون بهداشت وزارت بهداشت روز دوم تیر ضمن تعریف و تمجید از اقدامات وزارتخانه متبوعش گفت:

"کسانی که درگیر کار هستند می‌دانند که جمع کردن اپیدمی و پاندمی کار بسیار سختی است. مشکل کرونا با شعار حل نمی‌شود، ایران به ازای هر هزار نفر یک و نیم تخت بیمارستانی دارد و این درحالی است که انگلیس و فرانسه به ازای هر هزار نفر ۷ تخت دارند که در همین کشورها تخت کم آمد و بیماران کرونایی روی زمین بیمارستان یا چمن‌های بیرون از بیمارستان خوابیدند. در ایران شاهد هیچ کدام از این صحنه‌ها نبودیم." مردم ایران دروغ‌هایی بزرگتر از این را هم از مقامات و سران رژیم ارتجاعی حاکم شنیده‌اند. در ایران همین کمبود تخت که یکی از بزرگترین رسوایی‌های سیستم درمانی جمهوری اسلامی است، باعث شد که مردم حتی به چمن بیمارستان‌ها هم نرسند و در خانه و خیابان‌ها

بدهند.

درحالی‌که واکسن دوز دوم برای افراد سالمند به‌کندی انجام می‌گیرد، وی باز هم وعده‌های توخالی می‌دهد و ادعا می‌کند

"واکنش‌های افراد زیر ۱۸ سال هم برای ما خیلی مهم است و نباید از آن غافل شویم. چراکه بحث بازگشایی مدارس را پیش رو داریم و مسلماً مدارس خیلی آسیب بالایی دارند و بازگشایی مدارس سدغه خیلی بزرگی است.

ما در این خصوص نیازمند یک بسته هستیم و معلمان را باید واکسینه کنیم و همچنین رانندگان سرویس مدارس نیز باید واکسینه شوند و والدین نیز آموزش‌های لازم را ببینند، اما باید توجه داشته باشیم زیرساخت‌های ما خیلی مناسب نیست." اما پادش می‌افتد که واکسن نیست و می‌افزاید: "کاش ۱۰ تا ۱۲ میلیون دوز واکسن از چین برای دانش‌آموزان می‌خریدیم. اگر هم ۱۰ میلیون شدنی نبود حداقل ۵ میلیون نیاز داریم تا دانش‌آموزان در معرض خطر و آسیب‌پذیر را واکسینه کنیم و مدارس را بازکنیم و درواقع اصل را بر بازگشایی مدارس بگذاریم. کما اینکه در آمریکا و کانادا دانش‌آموزان واکسینه می‌شوند."

اگر سوال شود، چرا واکسن خرید نشده و چرا خامنه‌ای خرید واکسن‌های با مصونیت بالا را ممنوع کرد؟ پاسخی از امثال وی نخواهید شنید. اما پاسخ روشن است. سیاست جمهوری اسلامی به‌ویژه در یک سال نخست شیوع ویروس در ایران، "ایمنی گله‌ای" بود. بنابراین نیازی نبود که در پی خرید و تهیه واکسن باشند. وقتی هم که فهمیدند "ایمنی گله‌ای" کارساز نیست و راه‌حلی جز واکنش‌های همگانی برای این ویروس وجود ندارد، کشورهای دیگر واکسن‌های در حال تولید را خرید کردند. اما باز هم اقدام جدی برای خرید واکسن انجام ندادند و کوشیدند با کپی‌برداری از واکسن‌های کشورهای دیگر، یک سود هنگفتی هم بابت دیرکردشان به جیب خامنه‌ای و شرکت‌های وابسته به او سرازیر کنند و واکسن برکت را به بهایی‌گران‌تر از تعدادی واکسن‌های خارجی بخرند. واکنشی که ظاهراً با اثربخشی ۵۰ تا ۶۰ درصدی نمونه چینی آن، از وزارت بهداشت مجوز استفاده اضطراری را نیز به دست آورد، بدون این‌که واقعاً عوارض منفی آن مشخص شده باشند.

مشکل اما همچنان پابرجاست. موج پنجم کرونا تازه آغاز شده است و تا رسیدن به واکنش‌های عمومی راه درازی در پیش است و هم‌روزه ده‌ها و گاه صدها تن از مردم ایران در نتیجه عملکرد و سیاست‌های جنایت‌کارانه سران و مقامات جمهوری اسلامی جان خود را از دست می‌دهند. این هم بهای دیگری است که مردم ایران از بابت ادامه حیات ننگین جمهوری اسلامی در ایران می‌پردازند.



گسترده باد اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت

بزرگ کارگران نفت را تشکیل می‌دهند، برای دومین بار در ظرف کمتر از یک سال، با اعتصاب فراگیر و سراسری برای رهایی از وضعیت مشقت‌بار و شرایط برده‌وار کار و استثمار، به‌طور یکپارچه به میدان آمدند و تمام فضای سیاسی جامعه را تحت‌الشعاع اعتصاب خویش قرار دادند. اعتصاب فراگیر نفت چنان تأثیرگذار و نافذ بود که بایکوت خبرگزاری‌ها و رسانه‌های رسمی و حتی سروصداهای بعد از مضحکه انتخاباتی نیز نتوانست مانع انعکاس سریع و گسترده آن شود.

بعد از اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران غیررسمی در ۱۱ تیر ۹۹، این کارگران چندین بار دیگر نیز به خاطر افزایش دستمزد، تبدیل وضعیت، استخدام دائمی و خواست‌های دیگر، به‌طور مجزا و جداگانه، دست به اعتراض و تجمع زده بودند اما نه دولت و وزارت نفت آن و نه شرکت‌های پیمانکاری که بیش از یک ربع قرن است به طرز وحشیانه‌ای کارگران صنعت نفت را استثمار می‌کنند، پاسخی به کارگران ندادند. کارگران باید صدای اعتراض خویش را بلندتر می‌کردند و با پشتوانه قوی‌تری وارد این کارزار می‌شدند.



روز شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای شرکت فراب نیروگاه بید خون، با خواست افزایش دستمزد و اجرای " طرح بیست- ده " (بیست روز کار ده روز مرخصی) دست از کار کشیدند و محل کار را ترک کردند. "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" با انتشار بیانیه‌ای مورخ ۳۰ خرداد، ضمن اعلام خبر فوق نوشت: " برای پیگیری خواست‌هایمان وارد اعتصاب سراسری می‌شویم" و با این بیانیه، که در واقع فراخوان اعتصاب سراسری بود، روز اول تیر هزاران کارگر صنعت نفت به‌طور هماهنگ دست از کار کشیدند. بیانیه شورای سازمان‌دهی اعتراضات یا فراخوان اعتصاب، مورد استقبال وسیع کارگران صنعت نفت قرار گرفت. اعتصاب با سرعت شگفت‌انگیزی بخش اعظم کارگران غیررسمی در صنعت نفت را دربرگرفت. کارگران بخش‌های مختلف چندین پالایشگاه، از جمله پالایشگاه تهران، آبادان، قشم، اصفهان، بید بلند بهبهان، پارس جنوبی، کنگان، بید خون، کارگران فازهای ۱۳ و ۱۴ عسلویه، فاز ۱۳ کنگان، کارگران پایانه‌های نفتی جزیره خارک، مخازن نفتی جاسک، تلمبه‌خانه بندرعباس و سکوی نفتی و گازی دست به اعتصاب زدند. کارگران در چندین پتروشیمی از جمله پتروشیمی

ماهشهر، جهان پارس، فجر، بوشهر، کنگان، عمران صنعت، صدف، دماوند، رجال، تند گوین، دنا، گچساران، پتروشیمی‌های عسلویه و نیز کارگران چند نیروگاه از جمله نیروگاه رامین اهواز، سیکل ترکیبی ارومیه، سیکل ترکیبی جهرم، نیروگاه بوستانو در عسلویه نیز وارد اعتصاب شدند. افزون بر این، کارگران ده‌ها شرکت فعال دیگر در صنعت نفت مانند شرکت اکسیر صنعت، ساتراپ، پایندان، جهان پارس، فراب، زلال، بهین پالایش، ستاره دماوند، لیدوما، ریون، رازان، اندیکا صنعت آسیا، گاما و امثال آن نیز وارد این اعتصاب سراسری شدند. بخش اعظم کارگران این واحدها در همان روز اول به‌طور هماهنگ دست از کار کشیدند و برخی، روزهای بعد به اعتصاب پیوستند روندی که تا به امروز یکشنبه ۶ تیر ادامه یافته و بیش از ۶۵ مرکز کارگری در صنعت نفت را در بر گرفته است.

کارگران پیمانی نفت پیش‌از این هشدار داده بودند برای پیگیری مطالبات خود و در اعتراض به عدم اجرای وعده‌ها، اعتصاب گسترده و سراسری خود را از سر خواهند گرفت و به این هشدار خویش عمل کردند. هزاران کارگر غیررسمی مشغول به کار در صنعت نفت با قدرت بیشتر و عزمی راسخ‌تر برای تحقق خواست‌های خویش که در اعتصاب سراسری قبل بدون پاسخ مانده بار دیگر وارد عرصه نبرد با سرمایه‌داران و رژیم سیاسی پاسدار منافع طبقه حاکم شده‌اند. یکی از مهمترین خواست‌های کارگران اعتصابی اجرای " طرح بیست- ده " یعنی بیست روز کار ده روز مرخصی است. در گذشته، روال کار در کارهای پروژه‌ای در مناطق نفت و گاز جنوب، ۱۴ روز کار ۷ روز مرخصی یا ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی بود. شرایط دشوار و غیرقابل‌تحمل و کار طاقت‌فرسای دور از محل زندگی، چنین روالی را ناگزیر می‌سازد تا کارگران بتوانند طاقت بیاورند و نیروی کار خویش را ترمیم و بازسازی کنند. اکنون چندین سال است که شرکت‌های پیمانکاری این روال را بر هم زده و از روزهای مرخصی کاسته‌اند. فشار برداش کارگران صنعت نفت به‌ویژه کارگران پیمانی و پروژه‌ای بسیار شدید و کشنده است و در همین رابطه "کمپین بیست- ده " یا " کمپین اعتراضی ۱۴۰۰ " را سازمان داده‌اند. افزایش حداقل مزد ماهانه به بالای ۱۲ میلیون تومان، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، انقراض قرارداد دائمی، لغو قوانین بردم‌وار مناطق ویژه اقتصادی، ممنوعیت اخراج، پرداخت به‌موقع دستمزد، ایمنی محیط کار، پایان دادن به فضای امنیتی محیط کار، حق تشکل و تجمع و اعتراض از جمله دیگر خواست‌های کارگران غیررسمی نفت است.

یکی از نکات بسیار مهم این اعتصاب، همبستگی کارگران غیررسمی با کارگران رسمی و حمایت از مبارزات و مطالبات آن‌ها است. کارگران پیمانی و غیررسمی نفت پشتیبانی قاطع خود را از کارگران و کارکنان رسمی نفت و فراخوان آن‌ها برای اعتراض و اعتصاب در نهم تیرماه، اعلام نمودند.



کارگران و کارکنان رسمی نفت، پیش‌تر به وزارت نفت اولتیماتوم داده بودند چنانچه تا روز یکم تیرماه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، روز نهم تیر دست به اعتصاب خواهند زد. وزارت نفت و کل طبقه حاکم تا این لحظه از برآورده ساختن مطالبات کارکنان رسمی نفت امتناع ورزیده‌اند. از این‌رو کارکنان رسمی نفت نیز در تدارک آن هستند که در سالگرد نخستین اعتصاب و تجمع خود در تهران مورخ ۹ تیر ۹۹، وارد یک اعتصاب سراسری شوند. در آن تاریخ صدها تن از کارکنان رسمی نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار تن از همکاران خود در سراسر کشور، مقابل وزارت نفت دست به تجمع زدند.

کارگران پیمانی در همبستگی با کارگران و کارکنان رسمی و در حمایت قاطع از همکاران خویش در بیانیه خود نوشته‌اند: " اعتصاب ما یک اعتصاب اختطاری است و یک هفته در جریان خواهد بود و در روز نهم تیر به‌صف همکاران رسمی خود که اعلام اعتراض کرده‌اند خواهیم پیوست. ما در این یک هفته‌ای اعتراضاتمان با جمع شدن در محل‌های کار خود تلاش می‌کنیم که تصمیم‌گیری جمعی بگیریم و صدای خود را به گوش همکاران کارگران در همجا برسانیم." کارگران غیررسمی در توضیح وجوه اشتراک خواست‌های کارگران رسمی و غیررسمی می‌نویسند: " خواست‌های برشمرده ما خواست‌های همه کارگران نفت از جمله همکاران رسمی ما نیز هست. بعلاوه این همکاران به نحوه افزایشات مزدی سال ۱۴۰۰ که در واقع تعرضی به زندگی و معیشتشان است، تحمیل مالیات‌های سنگین بر حقوق‌هایشان و عدم اجرایی شدن ماده ده و در نتیجه آن حذف برخی از آیتم‌های مزدی‌شان اعتراض دارند. محور اعتراض همکاران رسمی همچون ما کارگران پیمانی موضوع دستمزد و عدم کفایت آن برای مخارج زیستی و معیشتی‌مان است و افزایش سرسام‌آور قیمت اجناس و یک‌قلم بزرگ آن مسکن و محرومیت از بیمه‌های پایه‌ای چون درمان و تحصیل رایگان برای همه و داشتن حق مسکن فشار زندگی را برای ما و همه مردم در جامعه دشوار و مشقت‌بار کرده است."

گسترده باد اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت



غیررسمی، حاکی از شکل‌گیری کمیته‌ها و تشکل‌های هماهنگ‌کننده اعتراض و اعتصاب در نفت است. "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی" که در اعتصاب اخیر موجودیت آن علنی شد، به‌روشنی نشان‌دهنده تلاش‌های به‌وقفه کارگران آگاه و پیشرو نفت دست‌کم در طول یک سال اخیر است. در بخش کارگران رسمی نیز اگرچه نام تشکل مستقل و هماهنگ‌کننده‌ای رسماً اعلام‌نشده اما سازمان‌یابی چند اعتصاب و تجمع فراگیر نیروی کار این بخش نیز، دلیل واضحی بر وجود و فعالیت تشکل هماهنگ‌کننده در میان نیروهای رسمی است. گرچه پیشروهای کارگران نفت و به‌طور کلی جنبش کارگری در این زمینه چشمگیر و غیرقابل‌انکار است، اما این هنوز کافی نیست. از پی این نخستین گام‌ها، گام‌های دیگری به‌پیش باید برداشت. مبارزه متمرکزتر نفت نیازمند اولاً تقویت و تحکیم تشکل‌های هماهنگ‌کننده در هردو بخش است. این تشکل‌ها را با تمام توان باید تقویت و تحکیم نمود و مهتر از آن، مطلقاً ضروری است همکاری فعال و نزدیک میان رسمی‌ها و غیررسمی‌ها را سازمان داد و زمینه ایجاد یک تشکل هماهنگ‌کننده اعتصابات نیروی کار در هردو بخش و در نهایت یک کمیته و تشکل سراسری نفت را ایجاد کرد و اعتصابات بزرگ سراسری تمام کارگران و کارکنان نفت را سازمان داد.

در اعتصاب فراگیر و سراسری یکم تیرماه ۱۴۰۰، تعداد بیشتری از مؤسسات، پالایشگاه‌ها و شرکت‌های نفت و گاز و پتروشیمی وارد صحنه شدند و شمار کارگران اعتصاب‌کننده نیز در مقایسه با اعتصاب یازده مرداد ۹۹ افزایش یافت. اعتصاب، این بار بلافاصله پس از اعلام، در کمتر از یک روز، به یک اعتصاب فراگیر و سراسری تبدیل شد. همه‌ی این‌ها نشانه‌هایی از پیشرفت جنبش کارگری و نشانه‌هایی از رشد و گسترش مبارزه در نفت است.

نشریه کار شماره ۸۸۲، بیست مرداد ۹۹ در تحلیل از اولین موج اعتصاب در نفت نوشت: "این موج اما ممکن است با تحقق برخی مطالبات این یا آن بخش از کارگران پیمانی و پایان اعتصاب در این یا آن شرکت، به‌طور موقت فروکش کند. تردیدی اما در این مسئله نیست که بر زمینه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود، موج‌بلند تری از راه خواهد رسید و بخش‌های بیشتر و شمار زیادتری از کارگران را به حرکت درخواهد آورد." و چنین نیز شد. امواج بلندتر و پرقدتر اعتصاب و مبارزه اما هنوز در راه‌اند.

پشتیبانی از کارگران پیمانی و غیررسمی، پشتیبانی از تمام کارگران نفت است. خوشبختانه اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران غیررسمی، این بار خیلی زود و به‌موقع مورد پشتیبانی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و بخش‌هایی از دانشجویان، معلمان و بازنشستگان و برخی اقدار دیگر قرار گرفت. شایان‌ذکر است که کارگران فولاد بوتیا در کرمان، سیمان سپاهان اصفهان، ماشین‌سازی اراک، توزیع برق تهران، مترو، آب‌فا ایزه نیز گرچه با خواست‌های اخص خویش اما در عین حال در همبستگی با کارگران نفت و حمایت از آن‌ها دست به اعتصاب و تجمع زدند. کارگران خارج کشور نیز اعتصاب سراسری کارگران نفت، علاوه بر تشکل‌ها و سازمان‌های چپ و کمونیست ایرانی، حمایت بسیاری از سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را نیز در پی داشت. ناگفته نماند که در اعتصاب فراگیر اخیر، پس از اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران در اول تیر، کارفرمای مربوطه برای ۷۰۰ کارگر این شرکت برگه تسویه‌حساب صادر نمود که البته مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفت. شاکر خفایی مسئول روابط عمومی شرکت پالایش نفت تهران در گفتگو با اینا اخراج ۷۰۰ کارگر را تکذیب کرد اما در همان حال اعتراف نمود که شرکت پیمانکاری "اویکو" با ۳۵ کارگر شاغل در اورهال تسویه‌حساب کرده است. کارگران پالایشگاه نفت تهران باید از رفقای اخراجی خویش حمایت کنند و آن‌ها را به سرکارهای خود بازگردانند. "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی" در دومین بیانیه خود این اخراج‌ها را محکوم نموده و خواستار بازگشت به کار کارگران اخراجی شده است. هیچ کارفرمایی حق ندارد کارگر را به خاطر اعتراض و اعتصاب اخراج کند. طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی آن برای مرعوب ساختن کارگران، به حربه اخراج و احضار و زندان متوسل می‌شود. کارگران نفت را اما با این اقدامات نمی‌توان مرعوب ساخت و عقب راند و از میدان نبرد آشکاری که از تیرماه ۹۹ بدان پا گذاشته‌اند خارج ساخت. طبقه حاکم از کارگر آگاه نفت می‌ترسد و از گسترش اعتصابات نفت به‌شدت بیمناک است از این‌رو به حربه ارعاب و اخراج و امثال آن متوسل می‌شود. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که صنعت نفت یکپارچه اعتراض و آتش زیر خاکستر است. مبارزات کارگران نفت و امواج بلند اعتصابات سراسری در یک سال اخیر بیانگر همین واقعیت است. آتش‌گذازنده‌ای که در نفت زبانه می‌کشد و موجودیت کل نظم موجود را به خطر افکنده است، می‌رود تا تمام این نظم را در شعله‌های خود بسوزاند و خاکستر کند.

آنچه در شرایط کنونی مهم و حیاتی است ایجاد کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و تشکل‌های مستقل هماهنگ‌کننده اعتصابات و سازمان‌دهی هرچه گسترده‌تر اعتصابات سراسری است. نفس سازمان‌یابی چند اعتصاب سراسری در نفت اعم از کارگران رسمی یا

شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی در دومین بیانیه خود که ۵ تیر ۱۴۰۰ انتشار داد بار دیگر بر خواست‌های مشترک کارگران نفت تأکید نمود و از چند ده هزار کارگری که تا این تاریخ به اعتصاب پیوسته‌اند سخن گفت.

این نخستین بار نیست که کارگران غیررسمی از کارگران رسمی حمایت و بر خواست‌های مشترک کل کارگران نفت و رفاقت و یگانگی طبقاتی خویش با کارگران رسمی تأکید می‌کنند. در تجمع بزرگ ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ کارگران و کارکنان رسمی شهرهای مختلف در مقابل مجلس و همچنین در اعتصاب فراگیر و همزمان کارگران رسمی در چندین شهر از جمله تهران، اهواز، گچساران، ماهشهر، آبادان، عسویه، منطقه عملیاتی سیری، لاوان، فلات قاره بهرگان، و چندین سکوی دریایی در ۵ خرداد ۱۴۰۰ نیز، کارگران غیررسمی با صدور اطلاعیه ضمن ابراز همبستگی با رفقای همکار خویش، از آنان پشتیبانی نمودند. نظرگاه‌های



وحدت‌طلبانه کارگران غیررسمی که حاکی از درجه بالای آگاهی سیاسی کارگران است، برخاسته از این واقعیت است که تمام کارگران اعم از رسمی، پیمانی، قرارداد موقت، قرارداد مدت معین، پروژه‌ای، حجمی، شرکتی و امثال آن اجزاء گردان واحد هستند که در کنار سایر کارگران بیکر واحد طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. طبقه واحدی که در برابر طبقه سرمایه‌دار ایستاده است. مقابله آگاهانه برای خنثی‌سازی کوشش‌ها و ترفندهای تفرقه‌افکنانه طبقه حاکم در میان کارگران و تأکید بر اتحاد کارگران از خصوصیات بیانیه‌ها و تلاش‌های مستمر کارگران غیررسمی از یازده مرداد سال گذشته نخستین اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران تاکنون بوده است. این کوشش‌های مهم و آگاهانه باید از طرف کارگران رسمی پاسخ شایسته‌ای منطبق بر منافع واحد کارگران صنعت نفت و منافع واحد کل طبقه کارگر ایران دریافت کند.

بسیار مهم و ضروری است که اعتصابات کارگران پیمانی، پروژه‌ای و سایر کارگران غیررسمی، مورد پشتیبانی کارکنان رسمی شرکت نفت قرار گرفته و نقش‌ها و دبیسه‌های مخرب طبقه حاکم برای دامن زدن به اختلاف و چنددستگی در میان کارگران نفت را خنثی کنند. بخش‌هایی از کارکنان رسمی نفت در بوشهر، پالایشگاه آبادان و پالایشگاه شیراز با تعطیل کار و تجمع، از کارگران غیررسمی حمایت کردند.

آدمگشی که معتقد است به جای محاکمه باید "تشویق" شود

از میان جمعیت ۸۴ میلیون نفری ایران، از کودکان که بگذریم، کمتر کسی است که با نام و پیشینه آدمگشی ابراهیم رئیسی آشنا نباشد. این آشنایی البته مربوط به روزهای تبلیغاتی پیش از نمایش انتخاباتی ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ و یا پس از بیرون آمدن نام او از درون صندوق های مارگری شورای نگهبان نیست که او را به عنوان رئیس جمهور "منتخب" مردم بر صندلی ریاست جمهوری نظام نشانند.

آشنایی مردم ایران، سازمان های سیاسی، محافل و نهادهای حقوق بشری و به طور اخص زندانیان سیاسی کرج و خانواده های آنان با نام ابراهیم رئیسی به روزهای بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بر می گردد. به روزهایی که شکنجه و اعدام و کشتار بی رحمانه زندانیان سیاسی در دستور کار هیئت حاکمه ایران قرار گرفت. ابراهیم رئیسی که از سال ۱۳۵۹ به مقام دادیاری کرج منصوب شده بود، با شروع سرکوب و اعدام های سیستماتیک جمهوری اسلامی در روزهای بعد از ۳۰ خرداد، بلافاصله ارتقاء مقام یافت و در سن ۲۰ سالگی به دادستانی کرج منصوب شد. از همان زمان، نام ابراهیم رئیسی دست کم در محدوده زندانیان کرج، گوهردشت و خانواده های آنان به عنوان جلادی که در نهایت بی رحمی و پلشتی کيفرخواست اعدام برای زندانیان سیاسی صادر می کرده، شناخته شد. خوی و خصلت آدمگشی رئیسی، به عنوان دادستان کرج آنچنان برجسته بود که به سرعت پله های ترقی را طی کرد و در سال ۶۴ بر صندلی معاون دادستانی تهران نشست. با این همه، پس از تابستان خونین ۱۳۶۷ بود که نام ابراهیم رئیسی زبان زد خاص و عام شد. سال ۶۷، سال مرگباری برای زندانیان، خانواده های آنان و عموم توده های مردم ایران بود. سالی که در مرداد و شهریور آن، بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در زندان های سراسر کشور قتل عام شدند. مرداد و شهریوری تفتان که کشتار و مرگی فجیع از هر سو بر سر زندان و زندانیان آوار شد و مردم ایران یکسره سیه پوش شدند. کشتاری فجیع، که زان پس با نام ابراهیم رئیسی به عنوان عضو موثر هیئت مرگ در زندان های اوین و گوهردشت رقم خورد و نام این عنصر پلید و آدمکش برای همیشه در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شد.

در تابستان خونین ۶۷ بود که ابراهیم رئیسی به همراه حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت تهران)، مرتضی اشرافی (دادستان وقت تهران) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت اطلاعات تهران) از طرف خمینی به عنوان اعضای هیئت مرگ ماموریت یافتند تا قتل عام زندانیان سیاسی در اوین و گوهردشت را عملی سازند. در این سال بود که نام ابراهیم رئیسی و دیگر اعضای هیئت مرگ با صدور حکم اعدام بدون محاکمه برای هزاران زندانی سیاسی رقم خورد. اوج بی رحمی و شقاوت و آدمگشی رئیسی را باید در دیدار محرمانه هیئت مرگ چهار نفره منصوب خمینی با آیت الله منتظری دید و شنید. ابراهیم رئیسی و دیگر اعضای هیئت مرگ، در ۲۴

مرداد ۶۷، درست در گرما گرم روزهایی که زندانیان سیاسی فوج فوج و بدون محاکمه توسط رئیسی و همکاران او به دار آویخته می شدند، به دیدار آیت الله منتظری (قائم مقام وقت خمینی) رفتند تا علاوه بر فرمان خمینی، رای و نظر مساعد او را نیز برای ادامه قتل عام زندانیان بگیرند. در نوار صوتی این جلسه محرمانه که بعدها در سال ۱۳۹۵ توسط پسر منتظری به طور علنی انتشار یافت، منتظری از هیئت مرگ می خواهد دست کم به خاطر فرا رسیدن "ماه محرم" هم که شده کشتار زندانیان را متوقف کنند. ابراهیم رئیسی، به عنوان سخنگو و موثرترین عضو هیئت مرگ، در پاسخ به منتظری می گوید: فقط "دویست نفر" مانده اند، آگه اجازه بدین، چون اینها [این ۲۰۰ نفر] وضعیت شون نیمه کارس، نمی شه دوباره بخوان برگردن به بندشون، نمی شه. چون یکسری بهم خورده اوضاع، تو سلول ها هم همیشه نگهشون داشت". این درخواست رئیسی البته با مخالفت شدید آیت الله منتظری مواجه گردید.

قتل عام جمعی بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ که جملگی دوران محکومیت خود را می گذرانند، آنچنان شنیع و غیر قابل تصور بود که حتی شخصی همانند آیت الله منتظری که خود از معماران اصلی نظام جمهوری اسلامی بود، کسی که نظریه "ولایت فقیه" را پایه گذاری کرده بود، کسی که در جایگاه قائم مقامی ولی فقیه، نسبت به همه جنایات و شکنجه و اعدام های جنون آمیز جمهوری اسلامی در سال ها نخست دهه ۶۰ سکوت کرده بود، اینبار اما در مقابل وحشیگری خمینی و کل هیئت حاکمه ایران سکوت نکرد و در دیدار با هیئت مرگ منتخب خمینی، از کشتار تابستان ۶۷ به عنوان "بزرگترین جنایت جمهوری اسلامی" یاد کرد. در این نوار صوتی که بعدها منتشر شد، منتظری ضمن مخالفت با خواست ابراهیم رئیسی مبنی بر اعدام ۲۰۰ نفر باقیمانده در زندان های اوین و گوهردشت، اعلام کرده است: "می خواهم ۵۰ سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی یک چهره خونریز، سفاک و فتاک بود. به نظر من بزرگترین جنایتی که از اول انقلاب تا حالا در جمهوری اسلامی شده است و در تاریخ، ما را محکوم می کنند، این کاری است که به دست شما چهره های خوب و متدین در دستگاه قضایی انجام شده است. و شما را جزء جنایتکاران تاریخ می نویسند". (تاکید از ما است)

در تابستان ۱۳۶۷ اگرچه بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در کمتر از دو ماه قربانی جنون خمینی و نظام جمهوری اسلامی شدند، ابراهیم رئیسی اما بلافاصله ارتقاء مقام یافت و به مدت ۵ سال در جایگاه دادستانی تهران نشست. پس از دادستانی تهران، باز هم مورد "تشویق" هیئت حاکمه ایران قرار گرفت و اینبار به مدت ده سال به ریاست سازمان بازرسی کل کشور منصوب شد. پس از آن نیز در سال های ۸۳ تا ۹۳ به عنوان معاون اول رئیس قوه قضاییه انجام وظیفه کرد. از سال

۹۳ تا اسفند ۹۴ به مقام دادستان کل کشور ارتقاء یافت. در سال ۹۴ به تولیت آستان قدس رضوی رسید و پس از آن نیز به فرمان خامنه ای در جایگاه ریاست دستگاه قضایی جمهوری اسلامی گمارده شد. این دوران البته برای رئیسی دوران ساده ای نبود. دوران پر تحولی که با خیزش سلحشورانه توده های مردم ایران در دی ماه ۹۶ رقم خورد و سپس با قیام قهرمانانه آنان در آبان ۹۸ چشم انداز بیشتری را برای تحولات انقلابی در جامعه باز کرد. دورانی که در پی مجموعه ای از بازداشت ها، شکنجه ها، کشتارها و اعدام های که صورت گرفت، نام ابراهیم رئیسی یک بار دیگر بر سر زبان ها افتاد. نام و چهره "خونریز و سفاک و فتاک" ابراهیم رئیسی که پیش از این با کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده بود، اینبار با کشتارهای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ در هم آمیخت و چهره خونریزتری از او به نمایش گذاشت. تا جاییکه در روزهای پیش از مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، نام ابراهیم رئیسی با تمرکز بر کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و کشتار خیابانی ۱۵۰۰ نفر از معترضان قیام آبان ۹۸، به اصلی ترین کمپین خیابانی جوانان، زنان و خانواده های جاتباختگان علیه رئیسی و کل هیئت حاکمه ایران تبدیل شد.

حال در چنین وضعیتی که نام ابراهیم رئیسی با کشتار و اعدام هزاران زندانی سیاسی رقم خورده است، در شرایطی که همه جا، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، صداها برای محاکمه رئیسی از هر زمان دیگری بلند و بلندتر شده است، این عنصر قاتل و جنایتکار در مقام طلبکاری از مردم ظاهر شده و به جای محاکمه، خواهان "تشویق" خود از سوی مردم و نهادهای حقوق بشری شده است. این عنصر جانی و آدمکش رژیم، پس از منصوب شدن به مقام ریاست جمهوری نظام، در اولین نشست خبری خود با رسانه های داخلی و خارجی که روز دوشنبه ۳۱ خرداد برگزار شد، در پاسخ به خبرنگار شبکه الجزیره که از او پرسید: "تحریم هایی علیه شما وجود دارد و اتهاماتی از سوی برخی سازمان های حقوق بشری علیه شما مطرح است و اخیرا سازمان عفو بین الملل مسائلی در خصوص دست داشتن شما در برخی اعدام ها [سئوال خبرنگار پرسش معین از اعدام های تابستان ۶۷ بود که مترجم آنرا به "برخی اعدام ها" ترجمه کرد] اعلام کرده است...آیا قصد سفر به کشورهای خارجی دارید یا خیر؟ چنین پاسخ داد: "به آناتی که اتهام می زنند باید گفت، ما در جایگاه مدعی قرار داریم. تمامی اقداماتی که تا کنون انجام داده ام همواره در جهت دفاع از حقوق بشر و انسان بوده است و با کسانی که در حقوق انسان ها اخلال ایجاد کرده اند و دست به حرکت های داعشی زدند، برخورد کردم". رئیسی در ادامه با بیان اینکه افتخارم این است که در کسوت دادستان هر کجا که بودم از حقوق و امنیت مردم دفاع کرده ام، گفت "اگر

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره نتایج نمایش انتخابات



نه شجاعانه و بزرگ اکثریت مردم ایران به کلیت رژیم اسلامی

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در اعلامیه مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه اعلام کرده بود که "انتخابات" در این رژیم مضحکه ای بیش نیست و "انتخاب مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است!"

ما نیروهای چپ و کمونیست در تمام چهار دهه گذشته، همواره خواهان پایان دادن به عمر این رژیم استبدادی، سرمایه داری و مذهبی از طریق انقلاب کارگران و زحمتکشان بودیم. مبارزه قاطع ما با این رژیم جنایتکار و ستمگر، همزاد است با عمر این رژیم، اما از خیزش انقلابی دیماه ۹۶ جامعه ایران وارد دوره سیاسی جدیدی شده است که نه تنها نیروهای سرنگون طلب و انقلابی، بلکه اکثریت عظیم مردم نیز با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" به صف نیروهای پیوسته اند که در چهارچوب این رژیم، هیچ امکانی برای "اصلاح و تحول" نمی بینند. این عزم انقلابی در مرداد ۹۷ و آبان ۹۸ نیز تکرار شد.

پیش از نمایش انتخابات اخیر، حتی نظرسنجی های نهادها و رسانه های خود رژیم نیز میزان مشارکت مردم را بسیار پائین ارزیابی کردند، اما با نزدیک شدن به روز "انتخابات" به یکباره آنرا به بالای ۴۵ درصد افزایش دادند. تردیدی نیست که این رژیم سابقه طولانی در مهندسی انتخابات و رای سازی و تقلب دارد. گزارشات تصویری از حوزه های رای گیری نیز بروشنی نشان از شکست فاحش رژیم در برگزاری نمایش انتخاباتی ۲۸ خرداد داشت. در این میان عدم شرکت گسترده در "انتخابات" و وحشت ناشی از آن، سبب شد تا به رغم شکافی که در طیف "اصلاح طلبان" ایجاد شده بود، بخشی از آنها سعی کردند به کمک حامیان خود در خارج، بخشهایی از مردم ناراضی را مجدداً به استفاده از تاکتیک زنگ زده "رای اعتراضی" و "انتخاب میان بد و بدتر" ترغیب کنند، یعنی در برابر رئیسی از همتی حمایت کنند که با شکست مقتضحانه ای روبرو شدند.

علیرغم همه تهدیدها، ترندها و رای سازیها و تبلیغات انتخاباتی، اکثریت قاطع و بالای مردم در انتخابات شرکت نکردند و این مضحکه را به شکستی دیگر برای جمهوری اسلامی و کلیت جناحهای آن تبدیل کردند. همچنانکه پیش بینی می شد.

کاندید اصلح ولی فقیه و آپارات اصلی رژیم، رئیس قوه "تدارکات چی" شد، یعنی جنایتکاری که اگر پایش را به خارج بگذارد، میتواند به جرم مشارکت در قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و ادامه فعالیت سرکوبگرانه و جنایتکارانه در طول بیش از چهاردهه حضورش در قوه قضائیه، تحت پیگرد بین المللی قرار گیرد.

اکثریت مردم ایران با نه گفتن به نمایش انتخاباتی اخیر، با یک تیر دو نشان زدند: از یکطرف به جنایتکاری همچون رئیسی به مثابه کاندید رهبر نظام نه گفتند و از سویی دیگر با زدن تیر خلاص به تئمه "اصلاح طلبان حکومتی" بار دیگر صدای رسای خیزشها و جنبشهای انقلابی و طبقاتی چهار سال اخیر را پژواک دادند و به آنان فهماندند که دیگر نمیتوانند مردم را با روشهای رنگ باخته ای همچون "رای اعتراضی" و "انتخاب میان بد و بدتر" به بازی در بساط رژیم بکشانند. اینرا میتوان در آرای بسیار ناچیز و تحقیرکننده همتی مشاهده کرد که حتی از آرای باطله و آرای رضایی هم کمتر بود.

البته کلیه جناحبندهای رژیم و حامیان آنها در خارج، از رو نرفته اند و ضمن اعتراف به "کاهش میزان مشارکت" ادعا میکنند که "براندازان" نیز به خواسته خود نرسیده اند؟! آنها حتی با مقایسه انتخابات در کشورهای غربی، وقیحانه مدعی هستند که اتفاق خاصی رخ نداده است!! ما اما درود میفرستیم به اکثریت مردم رنج کشیده ایران، که علیرغم همه سرکوبها و تهدیدها و سر داده شدن انواع شعارها و وعده های اقتصادی از سوی کاندیداهای نظام جهل و ستم سرمایه، گول این رانت خواران و اختلاسگران و جنایتکاران را نخوردند.

جنبش کارگری و سوسیالیستی و جنبشهای اجتماعی مترقی و رادیکال باید با تقویت تشکل یابی، سازماندهی و هماهنگی سراسری، از انرژی آزاد شده از جنبش نه به نمایشات انتخاباتی رژیم، بهره بگیرند و خود را برای تدارک انقلاب اجتماعی نوین بر هبری طبقه کارگر آماده کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۳۱ خرداد ۱۴۰۰ - ۲۱ ژوئن ۲۰۲۱

به خود باور بیاوریم

سرکوب و جنایت و فساد و تبعیض که به رغم تجربه سرکوب خونین آبان ماه ۹۸، شجاعانه بر سر هر کوی و برزن عدم شرکت خود در این نمایش را به صدای بلند اعلام کردند و با اشاره به شرایط وخیم زیست روزمرشان دیگران را نیز به تحریم سیرک رژیم تشویق و ترغیب کردند و نه تنها تحریم "انتخابات" را بلکه هر یک به زبانی، خواست سرنگونی آن را.

تحریم ۱۴۰۰ حادثه‌های غافلگیرکننده نبود. پیش‌درآمد این تحریم، به جز انعکاس آن در نتایج نظرسنجی‌های داخلی و خارجی، نتیجه‌ی "انتخابات" یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ بود که با تمام رأی‌سازی‌های رژیم، مشارکت ۵۷ / ۴۲ درصدی را به ثبت رساند. از همین‌رو، چشم‌انداز تحریم گسترده و فعال توده‌ای، طیف‌های دیگری را نیز به تکاپو انداخت. از یک سو، طیف‌هایی که می‌کوشیدند مانع گسترش تحریم شوند و از سوی دیگر طیف‌هایی را که آزمنند تصاحب این مبارزه و دستاوردهای آن کرده بود. نتیجه‌ی مفتضحانه پیشاپیش روشن این نمایش، هم برخی سران رژیم را به تناقض‌گویی میان "بی‌نیازی حکومت اسلامی" به رأی مردم و "لزوم شرکت در انتخابات" برای نمایش "مشروعیت رژیم" واداشته بود، و هم میان "صندوق‌بازان" حرفه‌ای تفرقه افکنده و دسته‌ای را مردود و آشفته بر سر دوراهی "مشارکت" یا عدم "مشارکت" قرار داده بود.

در "انتخابات" اخیر "صندوق‌بازان" حرفه‌ای مدت‌ها از تصفیه کاندیداهاشان توسط شورای نگهبان شکوه کردند؛ از "مهندسی انتخابات" نالیدند؛ نسبت به نابودی "جمهوریت" در برابر "حکومت اسلامی" هشدار دادند؛ تهدید به "کاهش مشارکت" در صورت ادامه‌ی این روند کردند. هرچند دلیل این شکوه و شکایت‌ها بر مردم روشن نبود، چرا که نظارت استصوابی شورای نگهبان و "مهندسی انتخابات" و "نتایج انتخابات" در جمهوری اسلامی امر بی‌سابقه‌ای نبود. در اوان پایه‌گذاری این روند، خود همدست آن بودند و آن‌گاه که دامن‌گیر خودشان شد، حداکثر با غرولندی، این تحقیر را تاب آورده بودند. "جمهوریت" هم که از همان ابتدا در پای "حکومت اسلامی" قربانی شده بود. حنای تهدید به "کاهش مشارکت" نیز نزد شورای نگهبان رنگی نداشت. اگر "اصلاح‌طلبان" شعار مردم در اعتراضات سال‌های پیش مبنی بر "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" را نانشنیده گرفته و با وقاحت مدعی "بند اجتماعی" بودند، "اصول‌گرایان" آن را با گوش جان شنیده و با ارزیابی "سود و زیان" سهیم کردن "اصلاح‌طلبان" در رقابت از خیر اندک رأی "اصلاح‌طلبان" گذشتند، گرچه تمام درها را بسته و دو کاندیدی نه چندان "مطلوب" را چون تکه‌ای استخوان جلوشان پرتاب کردند.

این روند به نفاق بین "صندوق‌بازان" حرفه‌ای انجامید. یک گرایش، به رغم تپناهای مکرر رژیم، لبخند بر لب در "لزوم دفاع از صندوق رأی" و "دمکراسی صندوقی" همچنان مدیحه‌سرایی کردند. آنان کوشیدند با میکروسکوپ، فلسی از "اصلاح‌طلبی" را در تمناهای گذشته از صافی

"نظارت استصوابی" شورای نگهبان بیابند تا به ناچار رأی سفید در "صندوق"‌های مقدس‌شان نیندازند. در برابر آن، طیف دیگری که این تپنای آخری تاب و تحمل‌شان را طاق کرده بود، بدون اشاره به "تحریم" از "عدم مشارکت" و "نداشتن کاندیدا" در این دوره سخن گفتند. البته برخی از آنان نیز دیر هنگام، با کنکاش بسیار سرانجام "کاندیدایی" را یافته و سرافکنده از "عدم مشارکت" به سیاست "مشارکت" روی آوردند.

برای رعایت انصاف باید اشاره کرد که "مشارکت‌جویان"، نماینده گرایش سیاسی‌تر "صندوق‌بازان" بودند، زیرا با اعلام مرگ "سیاست صندوق‌محور" باید رامکاری دیگر ارائه می‌شد و آلترناتیوی برای این مرحوم ارائه می‌گردید که در خورجین‌شان همی یافت نمی‌شد. آنان به عنوان گرایش دوراندیش‌تر، می‌دانستند که گذار از "صندوق" برای "اصلاح" رژیم به معنای گذار از رژیم جمهوری اسلامی است. آن‌چه که بر حسب منافع سیاسی و مالی و از آن مهم‌تر، بنا به منافع طبقاتی به هیچ قیمتی پذیرفتنی نبود و نیست. نشان به آن نشان که بیش از ۴۰ سال است با توسل به تمامی حیل و ترفندها در حفظ این رژیم کوشیده‌اند. طیف‌هایی از این گرایش اکنون، پس از اعلام نتایج، می‌کوشند "بازسازی پلیگه اجتماعی"‌شان را در اصلاح "ساختارها" و "پاره‌ای اشتباهات" بچینند. آنان هنوز پی نبرده‌اند که دوران امپیسازی‌های واهی و دوگانگی‌های کاذب "انتخاب بین بد و بدتر" و کشاندن بخشی از مردم به دنبال سیاست‌های قدرتمحورشان به پایان رسیده است. هنوز هم حتا پس از درهم شکستن "تقدس صندوق رأی" معبودشان، درنیاخته‌اند پس از اعتراضات دی ۹۶ و به ویژه آبان ۹۸، دوران سیاست خیابان فرارسیده است.

در برابر این "صندوق‌بازان"، گرایش دیگری بود که بلندگوهای تبلیغاتی به ویژه رسانه‌های خارج کشور را به خدمت گرفت تا با نالیده گرفتن تحریم‌کنندگان اصلی و اولیه، یعنی توده‌های مبارز مردم، که اراده برای تحریم را در شعار "ما دیگه رأی نمی‌دهیم، بس که دروغ شنیدیم" تجلی داده و با تحریم عملی "انتخابات" مجلس در سال ۹۸ آن را عینیت بخشیده بودند، خود را مبتکر "تحریم" جا بزند و مدال رهبری سیاست "تحریم" را بر سینه بیاویزد. مصاحبه‌ها کردند، کنفرانس‌ها برگزار نمودند، داد "تحریم فعال" سر دادند، اما فاقد رامکاری عملی در برابر "صندوق رأی" بودند. آنان خود را به رامکارنامه‌هایی چون "نه به جمهوری اسلامی"، "تحول‌طلبی"، "براندازی" و امثال این کلمات منتسب می‌کردند، اما فاقد سیاستی روشن برای "تحریم فعال" و دوران پساتحریم بودند. نقطه اشتراکشان، با سایر روش‌هایی، تأکید بر مبارزات مننی مسالمت‌آمیز بود. تأکیدی نشان‌گر شعور نازل سیاسی این کارشناسان و مدعیان "رهبری"، چرا که، جدا از تجارب تاریخی و تجربه عملی ۴۲ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزات سال‌های اخیر نشان داد که از سویی این رژیم جانپناکار هیچ اعتراض و مبارزه مسالمت‌آمیزی را بر نمی‌تابد و آن را به خاک و خون می‌کشد؛ از سویی دیگر، همین قیام آبان ۹۸ نشان داد که حتا اعتراضات معیشتی مردم، به سرعت به اعتراضات سیاسی فرامی‌رود و جمهوری اسلامی را نشانه می‌رود و با هر خیزشی بی‌پاکانه‌تر.

لیکن این شعور نازل سیاسی از جایی عمیق‌تر

نشأت می‌گیرد، از آگاهی طبقاتی مبلغان مبارزات مننی مسالمت‌آمیز. زیر لایه نازک "مبارزات مننی مسالمت‌آمیز"، هراسی ژرف از انقلاب نهفته است. انقلابی که با توجه به درجه آگاهی سیاسی و طبقاتی در میان توده‌های مردم، سیل مبارزات کارگران و زحمتکشان نه تنها به حاکمیت جمهوری اسلامی پایان خواهد داد، بلکه بنیان نظام حاکم بر ایران، یعنی سرمایه‌داری را نیز سست و چه بسا ویران خواهد کرد.

هراس از رشد آگاهی طبقاتی هم نزد طرفداران حفظ جمهوری اسلامی بزرگ‌شده و هم نزد اپوزیسیون راست مشترک است. از همین روست که یکی از "وفاق ملی" می‌گوید و دیگری "همبستگی ملی" را پیش می‌نهد. آن یکی غافل از آن که بین توده مردمی با بیش از ۴ دهه تجربه‌ی فقر و سرکوب با "اصلاح‌طلبانی" با بیش از ۴ دهه همدستی در استقرار و تحکیم رژیم جنایت و سرکوب و استثمار نمی‌تواند هیچ "وفاقی" شکل گیرد. غافل از آن که بین طبقه کارگر استثمارشونده و اقتدار محروم متحدش با استثمارگران کنونی و آینده‌اش هیچ "همبستگی ملی" نمی‌تواند پدید آید. هر دو غافل از آن که آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران در ۱۴۰۰ هیچ قربانی با آگاهی طبقاتی و سیاسی این طبقه در سال ۵۷ ندارد. هر دو غافل از آن که کارگران و زحمتکشان ایران نه تنها هیچ‌گاه آن‌ها را در مبارزات در کنار خود نیافتند، بلکه رقابت آنان در قدرت‌طلبی را بی‌ربط به زندگی و مطالبات خود می‌دانند.

اما به جز این دو گرایش، بودند و هستند نیروهای کمونیست و انقلابی که نه از فراز سر مردم، بلکه در کنار آنان و هم‌زبان با آنان از "تحریم فعال" "انتخابات" رژیم سخن گفتند و رامکارهایی عملی ارائه دادند. آن هم نه از نو یا سه سال پیش، بلکه از همان آغاز استقرار رژیم اسلامی از تحریم "انتخابات"‌هایی سخن گفتند که هیچ ارتباطی با منافع آنان نداشته است. در "انتخابات" پیشین نیز در برابر "صندوق رأی" رامکار روشنی را پیش نهادند. رامکاری برآمده از تحلیل مبارزات مردم برای نیل به مطالبات و متضمن منافع آتی آنان. آنان با تکیه به شرایط اقتصادی و سیاسی کنونی و نارضایتی عمیق مردم از حاکمیت جمهوری اسلامی، رامکار تشدید مبارزات و روی‌آوری به اعصاب سیاسی عمومی را پیش نهادند. آنان با توجه به ماهیت سرکوب‌گرانه و اقدامات جنایتکارانه رژیم برای بقای خود، بر لزوم تدارک مبارزه مسلحانه توده‌ای تأکید کردند. بدین نیز اکتفا نکردند، بلکه آلترناتیوی معین و عملی را پیش‌روی توده‌های کارگر و زحمتکش قرار دادند، برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را.

توده‌های مردم ایران دیر زمانی‌ست که به رغم انقلاب‌ها و دهه‌ها مبارزه از دستیابی به مطالبات خود همچون رفاه و آزادی و زندگی شایسته انسانی محرومند. اینک زمان آن رسیده است که یک بار برای همیشه خود را از شر استثمارگران و قدرت‌طلبان و مدعیان "رهبری" با هر نقاب و سیمایی برهانند و سرنوشت خود را به دست گیرند. برای نیل به این هدف، لازم است در مصاف سهمگین رویارو، به توانایی و قدرت خود باور بیاوریم. توانایی و قدرتی که بارها و در هر مبارزه‌ای جمعی و توده‌ای به اثبات رسیده است.



از اعتصاب سراسری کارگران صنعت نفت حمایت کنیم

بخش زیادی از کارگران صنعت نفت از جمله کارگران ده‌ها شرکت فعال در نفت و گاز و پتروشیمی، وارد اعتصابی شده‌اند که " شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران نفت" روز ۳۰ خرداد فراخوان آن را صادر کرد. اعتصابات کارگران پیمانی نفت در پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و نیروگاه‌ها که از اوایل روزهای خردادماه آغاز شد، امروز اول تیر ۱۴۰۰ به یک اعتصاب فراگیر و سراسری تبدیل شد. تا این لحظه هزاران تن از کارگران صنعت نفت از جمله کارگران مشغول به کار در واحدهای زیر به اعتصاب پیوسته‌اند: کارگران اورهال پالایشگاه نفت تهران، کارگران پالایشگاه آدیش جنوبی، کارگران پالایشگاه تند گوین، پتروشیمی دنا، شرکت جهان پارس، پالایشگاه بید بلند بهبهان، فاز ۱۳ (فاز اختر) پارس جنوبی، فاز ۱۳ کنگان، فاز ۱۴ عسلویه، پالایشگاه بید خون، کارگران پروژه‌های شرکت ای‌جی‌سی پالایشگاه آبادان، کارگران پیمان‌کاری حاجی پور، شرکت مخازن نفت قشم، پتروشیمی بوشهر، پتروشیمی گچساران، شرکت اکسیر صنعت، شرکت ریتون، کارگران عملیات دریایی شرکت پایانه‌های نفتی ایران، خارک، شرکت پتروشیمی عمران صنعت، میدان گازی پارس جنوبی، شرکت پتروشیمی صدف، پتروشیمی جهان پارس، شرکت پایندان، شرکت ساتراپ صنعت، شرکت سینا پالایش قشم و کارگران شرکت لیدوما.

کارگران پیمانی نفت پیش‌از این هشدار داده بودند برای پیگیری مطالبات خود و در اعتراض به عدم اجرای وعده‌ها، اعتصاب گسترده و سراسری خود را از سر خواهند گرفت. " شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران نفت" در بیانیه خود خواست‌های کارگران را در هفت‌بند اعلام نموده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: افزایش مزد ماهانه به بالای ۱۲ میلیون تومان، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، انعقاد قرارداد دائمی، لغو قوانین برده‌وار مناطق ویژه اقتصادی و حق تشکل و تجمع و اعتراض.

کارگران پیمانی و غیررسمی نفت در عین حال حمایت قاطع خود را از کارگران و کارکنان رسمی نفت و فراخوان آن‌ها برای اعتراض و اعتصاب در نهم تیرماه، اعلام پشتیبانی نموده‌اند. کارگران و کارکنان رسمی نفت، پیش‌تر به وزارت نفت اولتیماتوم داده بودند چنانچه تا روز یکم تیرماه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، روز نهم تیر دست به اعتصاب خواهند زد.

کارگران پیمانی در همبستگی با کارگران و کارکنان رسمی و در حمایت از همکاران خویش در بیانیه خود نوشته‌اند " اعتصاب ما یک اعتصاب خطاری است و یک هفته در جریان خواهد بود و در روز نهم تیر به‌صفت همکاران رسمی خود که اعلام اعتراض کرده‌اند خواهیم پیوست. ما در این یک هفته‌ای اعتراضمان با جمع شدن در محل‌های کار خود تلاش می‌کنیم که تصمیم‌گیری جمعی بکنیم و صدای خود را به گوش همکاران کارگرم‌مان در همه‌جا برسانیم."

اعتصاب گسترده و سراسری کارگران پیمانی و غیررسمی و پشتیبانی از کارگران و کارکنان رسمی، گویای این واقعیت است که اعتصابات کارگران نفت روزبه‌روز گسترده‌تر، اتحاد و همبستگی کارگران و کارکنان مستحکم‌تر و آگاهی سیاسی در صفوف آن‌ها بیشتر می‌شود. موج خروشان اعتراض و اعتصاب در نفت که ۹ تیر سال گذشته آغاز شد و ۱۱ مرداد به اعتصاب سراسری فرا روئید، در طول یک سال گذشته در شکل اعتصاب در این یا آن واحد ادامه یافته است. هنوز آن موج بزرگ فرونشسته است که موج‌بلند دیگری از اعتصاب و اعتراض تمام نفت و گاز و پتروشیمی را دربر گرفته است.

مطابق خبرهای انتشار یافته توسط کارگران پالایشگاه تهران، به دنبال اعتصاب امروز، حکم اخراج ۷۰۰ کارگر این پالایشگاه صادر شده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) این اقدام ضد کارگری را به‌شدت محکوم می‌کند. اعتصاب و اعتراض حق مسلم کارگران است. هیچ کارگری به خاطر اعتراض و اعتصاب نباید اخراج شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) از اعتصاب سراسری کارگران نفت و گاز و پتروشیمی قویاً حمایت می‌کند و خواستار تحقق فوری تمام مطالبات کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران دیگر صنایع را نیز به اعتصاب و حمایت از کارگران نفت فرامی‌خواند.

زنده‌باد اعتصاب سراسری کارگران نفت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

یکم تیرماه ۱۴۰۰

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

با همه نیرو از اعتصابات سراسری کارگران نفت حمایت کنیم

با گذشت سه روز از نه بزرگ اکثریت مردم به نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری رژیم در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، نتایج شگفت انگیز این نه بزرگ و قهرمانانه در روز اول تیر در پژواک اعتصابات فراگیر کارگران نفت و پتروشیمی، گل داد و به ثمر نشست. اعتصابات سراسری کارگران پیمانی و غیر رسمی صنعت نفت و پتروشیمی که از ۲۹ خرداد با اعتصاب کارگران پروژه ای شرکت فراب نیروگاه بیدخون شروع شده بود، در روز سه شنبه اول تیر ماه ۱۴۰۰، به یک اعتصاب فراگیر تبدیل شد. وقوع شکوهمند این اعتصابات فراگیر که با فراخوان "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت" آغاز شده است، نشانه خود آگاهی سیاسی، همبستگی و همکاری گسترده تر بین سایر اقشار طبقه کارگر است.

با شروع این اعتصابات که از روز سه شنبه اول تیر در ابعادی سراسری شکل گرفت، تا کنون هزاران تن از کارگران صنایع نفت و پتروشیمی کشور از قبیل کارگران اورهال پالایشگاه نفت تهران، کارگران پیمانی گچساران، کارگران پالایشگاه آدیش جنوب، پالایشگاه آبادان، پالایشگاه بید بلند بهبهان، فاز ۱۴ عسلویه، کارگران پالایشگاه تند گوین، شرکت جهان پارس، پتروشیمی دنا، فاز ۱۳ کنگان، فاز ۱۳ پارس جنوبی، کارگران پروژهای شرکت ای جی سی پالایشگاه آبادان، کارگران پیمانکاری حاجی پور، شرکت مخازن نفت قشم، شرکت اکسیر صنعت، کارگران عملیات دریایی شرکت پایانه های نفتی ایران، میدان گازی پارس جنوبی، شرکت ریتون، خارک، شرکت پتروشیمی عمران صنعت، شرکت پتروشیمی صدف، پتروشیمی جهان پارس، شرکت پایندان، شرکت ساتراب صنعت، شرکت توانمند فاز ۲۲ و ۲۴، کارگران شرکت لیدوما، شرکت سینا پالایش قشم و پتروشیمی بوشهر به این اعتصابات سراسری پیوسته اند.

"شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت"، مطالبات کارگران اعتصابی را در هفت بند اعلام کرده است. افزایش مزد ماهانه به بالای ۱۲ میلیون تومان، برچیدن شرکت های پیمانکاری، انعقاد قرارداد دائمی، لغو قوانین برده وار مناطق ویژه اقتصادی و حق تشکل و تجمع و اعتراض، ۱۰ روز مرخصی در قبال ۲۰ روز کار از جمله مهمترین مطالبات کارگران اعتصابی است.

کارگران مبارز پیمانی و غیر رسمی صنایع نفت و پتروشیمی که هم اکنون در اعتصاب هستند، همچنین با صدور بیانیه ای، حمایت قاطع و همه جانبه خود را از فراخوان اعتصاب کارگران رسمی نفت که قرار است در روز نهم تیر شروع شود، اعلام کرده اند. کارگران پیمانی و اعتصابی نفت، در بیانیه ای که به همین منظور صادر کرده اند، نوشته اند: اعتصاب ما یک اعتصاب خطاری است و یک هفته در جریان خواهد بود و در روز نهم تیر به صف همکاران رسمی خود که اعلام اعتراض کرده اند، خواهیم پیوست. ما در این یک هفته ای اعتراضمان با جمع شدن در محل های کار خود تلاش می کنیم که تصمیم گیری جمعی بکنیم و صدای خود را به گوش همکاران کارگرممان در همه جا برسانیم."

در شرایطی که موج اعتراضات توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی از هر سو به حرکت درآمده است، در وضعیتی که گل مزده های اعتصابات سراسری کارگری در گردان های رزمنده کارگران نفت گل داده اند، در شرایطی که هیئت حاکمه ایران از هر سو در گرداب بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرو رفته است، در شرایطی که جامعه آستان یک تحول انقلابی- اجتماعی است و علاوه بر همه این ها، توده های مردم ایران با بایکوت عمومی نمایش انتخاباتی، گامی بزرگ در مسیر تحقق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برداشته اند، طبقه سرمایه دار حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن که از گسترش و سرایت این اعتصابات به سایر مناطق کارگری به شدت وحشت کرده اند، در اقدامی سرکوبگرانه حکم اخراج ۷۰۰ تن از کارگران پالایشگاه تهران را صادر کرده است. اقدامی جنایتکارانه که نه فقط از طرف طبقه کارگر ایران، تشکل های مستقل کارگری و همه نیروهای چپ و کمونیست و مبارز باید قاطعانه محکوم گردد، بلکه به شدت باید به مقابله با آن برخاست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن حمایت قاطع از مطالبات برحق کارگران اعتصابی نفت، اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را به شدت محکوم کرده و با صدای رسا اعلام می دارد که هیچ کارگری به خاطر اعتصاب، اعتراض و پیگیری خواست های برحق شان، نباید اخراج و بازداشت و سرکوب گردد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن اعلام همبستگی و پشتیبانی از مطالبات کارگران پیمانی نفت که هم اینک در اعتصابات هستند، همبستگی و پشتیبانی خود را با کارکنان و کارگران رسمی نفت که قرار است روز نهم تیر اعتصاب کنند، اعلام کرده و همه نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه و مبارز، بویژه کارگران و زحمتکشان را فرا می خواند در هرکجا که هستیم از جمله در خارج کشور، به هر شکلی که مقدور است با اعتراضاتمان در روز نهم تیر به حمایت از مطالبات کارگران اعتصابی صنایع نفت و پتروشیمی بر خیزیم تا پژواک صدای اعتراضی آنان باشیم.

**زنده باد اعتصابات سراسری کارگران
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
۳ تیر ۱۴۰۰ مطابق با ۲۴ ژوئن ۲۰۲۱**

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

پاندمی کرونا و وضعیت فاجعه‌بار نظام آموزشی

نیز با عدم استقبال کودکان و والدین‌شان روبرو و رژیم مجبور به اعلام تعطیلی مدارس شد. به نوشته‌ی این روزنامه و به نقل از وزیر آموزش و پرورش ۳ میلیون دانش‌آموز به دلیل تعطیلی مدارس به صورت حضوری و برگزاری کلاس‌های درس به صورت مجازی از تحصیل بازمانده‌اند. در این گزارش آمده است: "بیشتر آن‌ها کودکان یا نوجوانانی هستند که یا به ابزار هوشمند مثل موبایل و تبلت دسترسی ندارند یا در مناطقی زندگی می‌کنند که اینترنت در آنجا نیست". بدین ترتیب براساس آمارهای دولتی ۲۰ درصد کودکان کشور به دلیل فقر و نداشتن ابتدایی‌ترین ابزار که امروز در اغلب کشورهای جهان استفاده از آن‌ها برای کودکان به عنوان ابزار کمک آموزشی امری متداول است از تحصیل بازمانده‌اند.

اما واقعیت باز تلخ‌تر از این است. ابتدا باید تاکید کرد که آموزش مجازی حتی در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیز کیفیت آموزش حضوری را نداشته و باعث تنزل سطح آموزش و پرورش استعدادهای و خلاقیت‌های کودکان شده است. در ایران اما کیفیت آموزش مجازی نسبت به بسیاری از کشورها آن‌چنان پایین بود که جز فاجعه نام دیگری نمی‌توان بر آن گذاشت. کیفیت و سرعت پایین اینترنت یکی از عوامل است. بسیاری از کودکان نیز به دلیل نداشتن گوشی مجبور به استفاده از گوشی‌های قرضی بوده و قادر به استفاده از تمام کلاس‌های مجازی نبودند. بسیاری از کودکان نیز تنها عضو شبکه شاد شده بودند و عملاً امکان حضور در کلاس‌ها برای‌شان بسیار محدود بود. کیفیت "شبکه شاد" نیز یکی دیگر از معضلات بزرگ دانش‌آموزان بود. در واقع برگزاری کلاس‌های مجازی تا این حد نیز نه نتیجه تلاش وزارت آموزش و پرورش بلکه نتیجه تلاش و از خودگذشتگی معلمان بود که با کار و تلاش مضاعف و پذیرش هزینه‌های آموزش مجازی از قبیل هزینه اینترنت و تبلت و غیره از جیب خود (آن‌هم به رغم حقوق و دستمزدهای ناچیزشان) آموزش مجازی را در حد امکان پیش بردند.

حتا در مورد تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل به دلیل نداشتن اینترنت و یا تبلت و گوشی هوشمند آمارهای متفاوتی از سوی مقامات و یا رسانه‌های حکومتی منتشر شده است. برای مثال خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران بیشتر در گزارشی از بازماندن ۵ میلیون دانش‌آموز از تحصیل خبر داده بود. همچنین رییس کمیسیون

آموزش مجلس اسلامی نیز از بازماندن ۳ میلیون و پانصد هزار دانش‌آموز از تحصیل سخن گفته بود.

در رابطه با وضعیت تحصیلی کودکان و معضل استفاده از آموزش مجازی، جواد حسینی معاون وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با خبرگزاری دولتی ایلنا (بهمن ۹۹) می‌گوید: "سه میلیون نفر از دانش‌آموزان در سراسر کشور موبایل ندارند. در کنار این سه میلیون نفر، تعداد دو میلیون نفر هم ابزار آموزشی قرضی دارند یعنی از گوشی پدر، مادر و بستگان استفاده می‌کنند و کار پدر نیز به گونه‌ای است که نبودن گوشی همراه به کارش لطمه می‌زند. در مجموع پنج میلیون ابزار آموزشی نیاز است، ولی آن تعداد که از هیچ یک از ابزارهای آموزشی برخوردار نیستند، سه میلیون نفر هستند، حدود ۱۲ درصد دانش‌آموزان به صورت مستقل ابزار آموزشی هوشمند را در اختیار دارند و بقیه از گوشی مادر، پدر یا اشخاص دیگر استفاده می‌کنند". بنابراین و به اعتراف این مقام وزارتخانه، تنها ۱۲ درصد از دانش‌آموزان در سال تحصیلی گذشته از ابزار آموزشی هوشمند برخوردار بوده و ۸۸ درصد دانش‌آموزان با این معضل دست و پنجه نرم می‌کردند که می‌تواند بر افزایش استرس و کیفیت یادگیری آن‌ها نیز تاثیر مستقیم بگذارد.

بعنوشته‌ی این خبرگزاری و براساس گفته‌های جواد حسینی خرید تبلت برای این ۵ میلیون دانش‌آموز تنها ۱۲ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد. پولی که هرگز تامین نشد و حتا در بودجه سال ۱۴۰۰ که نسبت به بودجه ۵۸۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۹ با افزایش بیش از صد درصدی به ۱۲۸۰ هزار میلیارد تومان رسید، اثری از آن وجود ندارد. اما در عوض تا بخواهید بر بودجه نهاد‌های مسئول کشتار و جنایت در حکومت اسلامی همچون سپاه پاسداران و نیروی انتظامی از صندوق توسعه ملی (قلک خامنه‌ای) و بودجه کل کشور افزوده شد.

این را هم در نظر بگیریم که جمهوری اسلامی به‌طور واقعی هنوز هیچ اقدامی برای مقابله با پاندمی کرونا صورت نداده است و حتا براساس قول و قرارشان "گروه‌های هدف" تا پایان سال ۱۴۰۰ یک دوز واکسن دریافت خواهند کرد (که برای ایمنی در برابر ویروس کافی نیست)، و باز به یاد داشته باشیم که این قول و قرار براساس استفاده از واکسن داخلی نیز هست که هنوز هیچ اطمینانی به آن در میان مردم ایران وجود ندارد. حال با این شرایط طبیعی‌ست که در سال تحصیلی پیش‌رو نیز

کودکان با معضل آموزش حضوری روبرو بوده و نیاز به آموزش مجازی داشته باشند. اما با این وجود حاکمان حتا سخنی در مورد ضرورت تامین نیازهای آموزشی بر زبان نمی‌آورند. بدین ترتیب این احتمال که کودکانی که در سال گذشته از تحصیل بازمانده‌اند، در سال تحصیلی آینده نیز قادر به ادامه تحصیل نباشند و بدین ترتیب شانس آموختن را به دلیل دوری طولانی مدت از تحصیل برای همیشه از دست بدهند زیاد می‌شود. همچنین به دلیل گسترش فقر ممکن است حتا بر تعداد این کودکان افزوده شود.

نتیجه بازماندن از تحصیل نیز برای همگان آشکار است، جدا از این‌که کودکان بازمانده از تحصیل روانه بازار کار می‌شوند، این کودکان همچنین در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی (از جمله اعتیاد) نیز قرار می‌گیرند. حتا روی‌آوری به کارهای خلاف نیز در میان کودکان بازمانده از تحصیل بسیار بیشتر است. براساس آمارهای دولتی ۵۱ درصد از "کودک مجرمان" که در به اصطلاح "کانون اصلاح و تربیت" زندانی هستند، کودکان بازمانده از تحصیل هستند. توجه کنیم که اکنون صحبت از حداقل ۲۰ درصد کودکان کشور است.

این‌که جمهوری اسلامی در عمل هیچ اقدامی برای معضل آموزشی کودکان بازمانده از تحصیل نمی‌کند ریشه در سیاست‌های کلی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارد که می‌خواهد ایران را به سرزمین نیروی کار ارزان قیمت تبدیل کند که جوانان آن برای یافتن کار به هر در "بسته‌ای" به امید کار بزنند و به هر شرایط کاری تن دهند و به همین دلیل برای‌اش مهم نیست که چند میلیون کودک کم سواد و یا بی‌سواد باشند، چرا که جمهوری اسلامی کارگر با سواد را خطرناک‌تر از کارگر کم‌سواد و یا بی‌سواد می‌داند. در همین سال تحصیلی گذشته ۸۹ هزار کودک که می‌بایست تازه قدم به مدرسه گذاشته و کلاس اول ابتدایی درس می‌خواندند از تحصیل بازماندند. براساس آخرین سرشماری که در ایران (سال ۹۵) انجام شد ۸ میلیون و ۷۸۹ هزار نفر بی‌سواد در کشور وجود دارد که از میان آن‌ها ۴۳۱ هزار نفر در سن تحصیل بوده‌اند!!

جمهوری اسلامی نمی‌خواهد برای آموزش رایگان هزینه‌ای کند و این را در بودجه‌های سالانه نیز می‌بینیم. در نتیجه‌ی همین سیاست است که امروز می‌بینیم حتا در مدارس دولتی بسیاری از هزینه‌های مدرسه به عناوین گوناگون بر دوش والدین گذاشته شده است و به طور واقعی کل بودجه آموزش و پرورش یا حقوق معلمان است یا دیگر هزینه‌های وزارتخانه.

امکانات آموزشی در مدارس دولتی در حد

پاندمی کرونا و وضعیت فاجعه‌بار نظام آموزشی

این وظیفه‌ی دولت است که در شرایط پاندمی کرونا همه‌ی وسایل و امکانات لازم برای آموزش مجازی را به صورت رایگان در اختیار کودکان قرار دهد از اینترنت رایگان گرفته تا تبلت و گوشی هوشمند. تهیه‌ی رایگان این ابزار آموزشی نه تنها برای کودکان بلکه برای معلمان نیز وظیفه‌ی دولت است. اما دولت اسلامی هرگز به روی مبارک نیز نیاورد که این وظیفه‌ی اوست، ولی در عوض تا توانست موشک ساخت و هزینه فعالیت‌های هسته‌ای خود کرد، در منطقه آتش افروخت و هزینه‌ی این آتش‌افروزی‌ها را از جیب کارگران و زحمتکشان پرداخت.

آموزش و پرورش در نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران به ویرانه‌ای مبدل شده، هر سال بدتر از سال قبل می‌شود و این را پاندمی کرونا به‌خوبی آشکار کرد. جمهوری اسلامی همان‌طور که دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان را در طول این سال‌ها به طور واقعی کاهش داده و هرگز دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان جامعه متناسب با بالا رفتن هزینه‌های زندگی و تورم بالا نرفته است، هزینه‌ی اموری را که باید رایگان در اختیار مردم قرار می‌داد نیز با وارد کردن سرمایه‌داران به آن بخش‌ها - تا حدود زیادی - از دوش خود برداشته است. این چنین است هزینه درمان و سلامت و هزینه آموزش و پرورش. آموزش رایگان کودکان یک حق همگانی است همان‌طور که برخوردار بودن از بیمه درمان و سلامت نیز یک حق همگانی است. تحصیل رایگان، اجباری تا پایان دوره متوسطه حق بدیهی تمامی کودکان است. همه‌ی این کودکان می‌بایست در عین حال از بهترین امکانات آموزشی روز دنیا به‌صورت رایگان بهره ببرند. همه‌ی کودکان می‌بایست در فضایی مناسب بتوانند استعدادهای خود را پرورش داده و شکوفا شوند. اما کودکی که در فقر غوطه‌ور است، کودکی که از تغذیه مناسب برخوردار نیست، کودکی که مجبور به کار است، نمی‌تواند تمامی استعدادها و توانایی‌های خود را در آموختن به‌کار گیرد. بنابراین نه فقط آموزش رایگان و نه فقط جدایی کامل دین از مدرسه و نظام آموزشی باید اجرا شود، بلکه نظام طبقاتی حاکم که فقر را به این کودکان تحمیل کرده نیز باید جای خود را به یک نظم نوین دهد، نظمی مبتنی بر آزادی و برابری.

صفر است و با دنیای آموزشی نوین فرسنگ‌ها فاصله دارد. سرویس‌های بهداشتی وضعیت فاجعه‌بار دارند. نبود وسایل گرمایشی مناسب بارها در مدارس کشور فاجعه آفریده است، بارها سقف کلاس و دیوار مدرسه بر سر کودکان آوار شده است. همین چندی پیش بود که دو کودک در خوزستان (دزفول) در اثر صاعقه و آتش گرفتن کانکس جان خود را از دست دادند. اما در حالی که در اثر این سیاست‌ها، کودکان کارگران و زحمتکشان کشور یا از تحصیل محروم شده و یا از امکانات تحصیلی محدود برخوردار بوده و در نتیجه شانس کمتری برای تحصیلات عالی دارند، کودکان سرمایه‌داران و مقامات دولتی در مدارس با امکانات بسیار پیشرفته که هزینه ثبت نام و دیگر هزینه‌های جنبی آن سرسام‌آور بوده و از دستمزد سالانه یک کارگر بسیار فراتر است تحصیل می‌کنند. کودکانی که پس از پایان تحصیلات متوسطه، برای ادامه تحصیل عموماً به خارج از کشور می‌روند. این‌ها همان کودکانی هستند که از پاندمی کرونا مانند والدین خود هیچ آسیبی ندیدند، اگر والدین‌شان در این شرایط و بر بستر فقر بیشتر توده‌های کار و زحمت حتا ثروتمندتر شدند، عموماً آن‌ها نیز در حال و آینده از همین ثروت "بادآورده" بهره می‌برند و خواهند برد.

بازماندن حداقل ۲۰ و براساس برخی آمارها ۳۰ درصد کودکان کشور از تحصیل، البته در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری اتفاق نیافتاده است. برای نمونه در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری امکان آموزش مجازی و رایگان برای همه‌ی کودکان بدون استثنا فراهم بوده است. هم به این دلیل که این کشورها به نیروی کار آموزش دیده نیاز دارند و هم به این دلیل که شرایط سیاسی و اجتماعی این کشورها این امکان را به هیچ قدرتی نمی‌دهد که کودکان به هر دلیل و بهانه‌ای از تحصیل بازمانند.

بنابراین آنچه که در جریان پاندمی کرونا برای کودکان کارگران و زحمتکشان ایران رخ داد، نتیجه‌ی یک حاکمیت دزد و فاسد است که به خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شکلی از نظام سرمایه‌داری پاسداری می‌کند. البته بی‌لیاقتی و ندانم کاری و هرج و مرج داخل حکومت که نتیجه‌ی بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است را نیز باید به آن افزود. اساساً رشد و گسترش دزدی و فساد نیز نتیجه‌ی همین انحطاط و بحران است که بر بی‌لیاقتی و ندانم کاری و هرج و مرج داخلی رژیم نیز افزوده است.

از صفحه ۵

آدمگشی که معتقد است به جای محاکمه باید "تشویق" شود

یک حقوقدان و قاضی از حقوق مردم دفاع کرده، باید مورد تقدیر و تشویق قرار بگیرد که امنیت مردم را در مقابل هجوم ها و تهدیدها حفظ کرده است." (تاکیدها از ما است).

این دیگر کراهت و وقاحت و پلشتی نیست که ابراهیم رئیسی بدان نایل شده است. بیان این سخنان، نشان دهنده اوج وقاحت و بی شرمی یک عنصر خونریز و آدمکش است. عنصری که طی ۴۰ سال کشتار و جنایت، همواره ارتقاء مقام یافته، مدام مورد تقدیر و تشویق هیئت حاکمه ایران قرار گرفته و اکنون در وقاحتی مشمئز کننده انتظار دارد از طرف مردم نیز مورد "تشویق" واقع شود.

در واقع انتصاب رئیسی به عنوان رئیس جمهور نظام و بیان سخنان این چنینی او در اولین نشست خبری اش، تماماً برای فبح زدایی از پیشینه سراسر کشتار و اعدام و جنایت ابراهیم رئیسی و به طریق اولی فبح زدایی از جنایات سیستماتیک جمهوری اسلامی است. هیئت حاکمه ایران و در راس آن خامنه‌ای در پس هر اقدام جنایتکارانه این عنصر آدمکش نظام را مورد تشویق و تقدیر قرار داد و در پی هر جنایتی با ارتقاء مقام عملاً زمینه را برای انجام جنایات بیشتر مزدورانی نظیر ابراهیم رئیسی فراهم کرد. اکنون با منصوب شدن ابراهیم رئیسی در مسند ریاست جمهوری نظام، انتقادهای جهانی و نهادهای حقوق بشری در مورد سابقه ابراهیم رئیسی از هر سو بلند شده است. رئیسی که تا کنون در داخل ایران از هر پرستی در مورد کشتار تابستان ۶۷ مصونیت داشت، از این پس از این مصونیت آهنین و لاپوشانی کردن پیشینه آدمگشی خود در بیرون از مرزها با چالش بزرگی در مقام ریاست جمهوری نظام روبرو خواهد شد. چالشی که از هم اکنون ابراهیم رئیسی با طرح ادعای حقوقدان و اینکه اقدامات او جملگی در جهت دفاع از حقوق بشر و انسان بوده و از این نظر باید مورد تشویق قرار گیرد، نه بازخواست، تلاش مذبحخانه‌ای است برای فبح زدایی از پیشینه سراسر اعدام و کشتار این عنصر آدمکش جهت در امان ماندن از فشارهای بین المللی، گسترش خواست محاکمه او توسط خانواده‌های جانباختگان تابستان ۶۷، دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و نیز به حداقل رساندن چالش بین المللی انتصاب رئیسی بر مسند ریاست جمهوری نظام است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

پاندمی کرونا و وضعیت فاجعه‌بار نظام آموزشی

برای ارتقاء با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 926 June 2021

دیگر این پاندمی در حکومت دینی پاسدار نظام سرمایه‌داری در ایران، تاثیر شدیدی مخرب آن بر وضعیت تحصیلی فرزندان کارگران و زحمتکشان است. براساس گزارشی که اخیراً در روزنامه همشهری به چاپ رسیده است، از کل کودکان لازم‌التعلیم تنها ۱۲ میلیون دانش‌آموز عضو شبکه شاد هستند و این در حالی است که بهجز مواردی استثناء در برخی مناطق دورافتاده، کل سال تحصیلی به صورت مجازی برگزار شد. به عبارت دیگر در شهرهای بزرگ دانش‌آموزان حتی یک روز نیز به مدرسه نرفتند و تلاش رژیم برای بازگشایی مدارس در مهرماه از صفحه ۱۰

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ در آخرین روزهای خردادماه در حالی به پایان رسید که اضافه شدن ۳ میلیون دانش‌آموز به دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل به دلیل نداشتن ابزار لازم برای تحصیل از طریق شبکه‌ی مجازی، بار دیگر نشان داد که رژیم سرمایه‌داری اسلامی حاکم بر ایران تا چه حد به سرنوشت کودکان کشور بی‌اعتنا است. این در حالی است که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم مدام فرزندآوری را تبلیغ می‌کنند.

از اسفند ۹۸ مردم ایران درگیر پاندمی کرونا شده و همچنان هستند. جدا از افزایش فقر و بیکاری در اثر پاندمی کرونا، یکی از تبعات



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی